

## عوامل شکست و آسیب‌شناسی قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز

○ غلامرضا درکتانیان

۸۱

در فاصله انقلاب مشروطه تا برآمدن رضاخان، ایران شاهد جنبش‌ها و مبارزات بسیاری برای کسب آزادی، استقلال، عدالت و ترقی بود. نقطه مشترک بسیاری از این جنبش‌ها عدم تحقق مشروطه و در واقع ناکامی آن انقلاب در کسب آزادی، استقلال، عدالت و ترقی جامعه بود. مجلس شورای ملی به عنوان برجسته‌ترین دست‌آورد انقلاب مشروطه، فراز و نشیب‌های بسیاری طی کرد. جدال بر سر استقرار پارلمان ملی، در یکی از زوایایش در قیام شیخ محمد خیابانی جلوه‌گر شد. جنبش‌هایی که در ادامه مشروطه‌خواهی متولد شده بودند به جهت ضعف‌ها و آسیب‌هایی که داشتند نتوانستند به هدف غایی خود برسند و یکی پس از دیگری شکست خورده، از بین رفتند تا اینکه سرانجام رضاخان به میدان آمده و پیکر نیمه‌جان مشروطه را به خاک سپرد.

مقاله پیش رو، تلاشی در جهت بررسی عوامل شکست و در واقع آسیب‌شناسی قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز می‌باشد که یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران بوده و تأثیر بزرگی بر ذهنیات و حوادث سیاسی و اجتماعی آذربایجان و همه ایران داشته و هنوز هم مطرح و بحث‌انگیز است.

در تحلیل قیام خیابانی به نظر می‌رسد که آراء و نظریات در مورد شخص و شخصیت وی باید جدا گردد و نتیجه‌گیری نهایی چنانکه معمول بوده فقط به موضع‌گیری در مورد شخص



وی منوط نباشد بلکه به تحلیل قیام او پرداخته شود. منظور از نوشتن این سطور پرداختن به این جنبش و آسیب‌شناسی آن می‌باشد. اما قبل از هر چیز تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هیچ نویسنده و مورخی حق ندارد اقدامات میهن‌دوستانه خیابانی را تخطئه کرده و فعالیت‌های این مرد شریف و از جان گذشته را تمرد به حساب آورد.

### زمینه‌های سیاسی اجتماعی بروز قیام

شیخ محمد خیابانی فرزند حاجی عبدالحمید خامنه‌ای در سال ۱۲۹۷ قمری در خامنه از توابع شبستر به دنیا آمد. مقدمات دروس معموله آن زمان را به اتمام رسانده و به روسیه مسافرت کرد. سپس به تحصیل علوم دینی در نزد آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی پرداخت. از خصوصیات بارز وی بیانش به زبان مادری و فارسی بسیار رسا و شیرین و در عین حال بُران بود. وی همچنین در زهد و تقوا و پرهیزگاری نیز مشهور و معروف همگان بود.<sup>۱</sup>

نخستین تلاش مشروطه‌خواهان تبریز پس از پیروزی، تشکیل انجمن آذربایجان بود که میرزا اسماعیل نوبری، حاج ابراهیم آقا طاهباز، شیخ محمد خیابانی و سیدحسین عدالت بنیانگذاران آن بودند.

در جریان انقلاب، تبریز مثل کوره‌ای گدازان بود، اغتشاش در شهر موج می‌زد و تشنج بیداد می‌کرد<sup>۲</sup> لذا آقایان شیخ محمد خیابانی، میرزا حسین واعظ، میرزا محمدتقی طباطبائی، میرزا سیدحسین خان عدالت از طرف انجمن ایالتی مأمور ملاقات با عین‌الدوله شدند و به اتفاق نمایندگان کنسولگری انگلیس به باغ صاحب دیوان رفته و عریضه‌ای که از طرف مردم تبریز تهیه شده بود تقدیم عین‌الدوله کردند، وی پس از آنکه بسیار اظهار تأسف و دلسوزی کرد، گفت: «تا مجلس شورای ملی در تهران افتتاح نشده من نمی‌توانم انجمن ایالتی تبریز را به رسمیت بشناسم»<sup>۳</sup> بالاخره این انجمن در ۷ اکتبر ۱۹۰۶ مصادف با ۱۴ مهر ۱۲۸۵ درست در همان روز افتتاح مجلس در تهران، کار خود را شروع کرد.<sup>۴</sup>

انجمن مذکور که در بدو تأسیس به دنبال انتخاب و معرفی کاندیداهای نمایندگی مجلس از تبریز بود، در مسیر روبه‌رشد خود به کانون مبارزه با دیکتاتوری محمدعلی میرزا و تلاش‌های ضد مشروطه او تبدیل شد. هنگامی که با شروع استبداد صغیر، بسیاری را باور بر آن بود که بر آزادی مَهر پایان خورده است، ناگهان تبریز به پا خاست و در پیشاپیش که ستارخان و باقرخان پیش‌تاز بودند، خیابانی نیز به قیام پیوست و نقشی فعال در آن به عهده گرفت.<sup>۵</sup>

احمد کسروی در مورد آغاز کار شیخ محمد خیابانی می‌نویسد: «خیابانی را من نخست در مدرسه طالبیه شناختم. در سال ۱۲۸۵ ش که تازه به آن مدرسه می‌رفتم خیابانی در مسجد خاله

اوغلی درس هیأت بطلمیوس گفتی ... در خیابان مسجدی می‌داشتی و پیشنهاد نمودی. خیابانی به هواداری از مشروطه کوشید و این بود که آزادیخواهان تبریز برای نمایندگی دوره دوم مجلس او را برگزیدند.<sup>۶</sup>

شیخ محمد در روز دوازدهم صفر سال ۱۳۲۷ قمری در جریان حمله قشون دولتی به مردم تبریز از جمله کسانی بود که لباس رزم دربر کرده و برای دفاع از آزادی جنگ نمود.<sup>۷</sup> وی در جریان اولتیماتوم روسیه یکی از نمایندگان بود که دلیرانه نموده و گفتارها راند.<sup>۸</sup> پس از انحلال مجلس دوم در سال ۱۳۲۹ ق خیابانی به روسیه رفت و در سال ۱۳۳۰ به تبریز بازگشت. وی روزنامه تجدد را در سال ۱۳۳۵ قمری مصادف با ۱۲۹۵ خورشیدی در تبریز دایر و منتشر کرد. (سند شماره ۱)<sup>۹</sup> پس از انقلاب روسیه دموکراتها بسیار نیرومند شده بودند. آقا میرزا اسماعیل نوبری که در میان آزادیخواهان نام و آبرویی داشت و به بی‌باکی شناخته می‌شد از روسیه بازگشته و او نیز به آنان پیوسته بود. دیگران نیز وقتی از روسیه بازگشتند بیشترشان به دموکراتها پیوستند.

روی هم رفته در سال ۱۲۹۸ ش کارهای آذربایجان در دست خیابانی، نوبری و حریری (کربلایی علی آقا) بود و شاهزاده امامقلی میرزا که برای نایب‌الایالتی آمده بود چون مرد آرامی بود در برابر خیابانی و یارانش از خود ایستادگی نشان نمی‌داد.<sup>۱۰</sup>

توافقنامه ایران و انگلیس و شورش‌های ایالتی ۱۳۰۰-۱۲۹۸ ش، دموکراتها را به دو دسته رقیب تقسیم کرده بود: «تشکیلی‌ها» که با هراس از تفرقه ملی پشت سر حکومت مرکزی گرد آمده بودند و «ضد تشکیلی‌ها» که در مخالفت با توافقنامه همدل شورشیان ایالتی بودند.<sup>۱۱</sup> خیابانی در سال ۱۲۹۸ ش پس از مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و به واسطه این خیانت؛ بر ضد وثوق‌الدوله و حکومت مرکزی قیام کرد.<sup>۱۲</sup> این قیام از وقایع مهم دوران فترت بین مجلس سوم و مجلس چهارم بود که توسط اصلاح‌طلبان تبریز به رهبری شیخ محمد بر ضد قرارداد تحمیلی ۱۹۱۹ شکل گرفت و منجر به قطع رابطه تهران با آذربایجان گردید.<sup>۱۳</sup>

رهبر قیام به پیشنهاد حاج اسمعیل امیرخیزی نام آذربایجان را «آزادستان» نمود. کسروی در این مورد می‌نویسد: «انگیزه این نامگذاری این بود که در آن زمان؛ پس از انقلاب روسیه مردم قفقاز اعلام استقلال کرده و نام کشور خود را جمهوری آذربایجان گذاشته بودند و ظاهراً هدف غائی‌شان «چینس می‌بود که با آذربایجان [ایران] یکی گردند» اما آذربایجانیان که نمی‌خواستند از ایران جدا شوند از این کار رنجیدند و کسانی می‌گفتند بهتر است نام استان خود را دیگر گردانیم. همانا پیشنهاد «آزادستان» از این راه می‌بوده است.»<sup>۱۴</sup>

خیابانی می‌گفت: «ما آزادیخواهان یک آرزو و عقیده داریم، ما همه می‌گوییم مشروطیت حقیقی

عوامل شکست و آسیب‌شناسی قیام...

در مملکت حکمرانی کند، نفوذهای شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد، حاکمیت ملت واقعیت داشته باشد - یعنی بر اساس حاکمیت ملت تکیه و استناد نماید - ما می‌گوییم عدالت، مساوات و آزادی باشد»<sup>۱۵</sup>

خیابانی پیوسته می‌گفت: «منظور آذربایجان، استخلاص ایران از هرگونه اسارت می‌باشد و آذربایجان جزء لاینفک ایران و ایران جزء لایتجزی آذربایجان است»<sup>۱۶</sup> قیام خیابانی یا قیام آذربایجان، قیامی در مسیر تحقق و تکامل آرمانهای مشروطه و برآمده از سنت‌های مبارزاتی ایران و آذربایجان بود»<sup>۱۷</sup>

### اهداف قیام

آنچه درباره آمال و اهداف خیابانی و کوچک جنگلی و کسانی چون او که درد وطن و عرق ملی داشتند، گفته می‌شود کاملاً صادق است. این افراد آرزویی جز نیکی ایران و سربلندی میهن خود نداشتند.<sup>۱۸</sup>

خیابانی قیام تبریز را تداوم انقلاب مشروطه و تکامل بخش آن حرکت می‌دانست از این منظر است که وی با اشاره به ناکام شدن انقلاب مشروطه در رسیدن به اهدافش، لزوم حرکت جدید را تأکید می‌کند.

وی به خوبی می‌دانست که حرکتی که در مسیر تداوم و تحقق مشروطه آغاز کرده است به ناگزیر بر مدارای رادیکال می‌گردد. آرمانها، شعارها و اهدافی که در طول چهارده سال پس از انقلاب مشروطه به آرزوی تحقق نائل نگردیده و همیشه در هر قدم خویش با چالشهایی روبرو و در هم کوبیده شده بود، به یقین نمی‌توانست یک شبه راه صلح و سلامت در پیش گیرد.

درک خیابانی از مبارزه درکی ملی بود. با تجلی مبارزه در سطح ملی و تجربه ناکام مشروطه به لحاظ تحقق اهداف خویش و تداوم و رونق ملوک‌الطوایفی در کشور، هرگونه مبارزه با انگیزه‌ها و اهداف منطقه‌ای، می‌توانست به مبارزه و تحول در سطح کل ایران، صدمات جدی وارد کند، به خصوص اگر سمت و سوئی تجزیه‌طلبانه می‌گرفت. وی با آگاهی از این امر، به طور مستمر بر چشم‌اندازهای ملی قیام، پای فشرد. در نظر خیابانی تحول تبریز، مقدمه‌ای است بر تحول ایران. باید رژیم مملکت تجدید شود؛ اول بار در تبریز سپس در کلیه ایران.<sup>۱۹</sup>

منظور خیابانی از قیام این بود که در غیاب مجلس یک نیروی ملی تشکیل داده و به اتکاء این قوه شروع به اصلاحات اساسی نماید. در واقع از قوه به فعل درآوردن مشروطیت و اجرای کامل قانون اساسی مرام و هدف قیام تبریز بود.

مقصد قیامیون در اصلاحات داخلی، توسعه معارف، تشکیل یک قشون منظم و با دیسپلین

تحت سرپرستی صاحب‌منصبان ایرانی، انجام اصلاحات اقتصادی و تأسیس مؤسسه‌های ملی، روی کار آوردن یک کابینه صالح و مقتدری که اقلماً دو سال روی کار مانده، به هرج و مرج ایران و حکومت‌های دره‌بگی خاتمه بدهد، آوردن مستشارهای فنی و متخصص از دول بی‌طرف برای اصلاح مالیه، استخراج معادن، تسطیح طرق و به کار انداختن چرخ‌های مملکت به طرف ترقی و تمدن بود.<sup>۲۰</sup>

فعالیت شیخ محمد خیابانی در جهت ایجاد یک تحول اساسی در سیستم حکومتی ایران و رفع موانع آزادی دور می‌زد. وی حصول چنین آرزویی را از طریق نزاکت بی‌ثمر می‌دانست و چون به عمق مسئله و افکار حکومت‌های وقت پی برده بود، لذا نیل به هدف را جز از طریق انقلاب نمی‌جست.<sup>۲۱</sup>

البته باید به این نکته توجه داشت که مسلماً شخص خیابانی از اتکای به بیگانه مبرا بوده است و این مطلب را حتی منتقدین وی نیز اذعان نموده‌اند.

### عوامل شکست

از عوامل مهم شکست قیام خیابانی که جنبه اجتماعی داشته و در اکثر قیام‌ها و جنبش‌ها در کشورمان چه قبل و چه بعد از این قیام (به استثنای انقلاب اسلامی) وجود داشته، عدم استفاده صحیح رهبران این جنبش‌ها از حمایت‌های مردمی می‌باشد چونکه این پتانسیل موقتی بوده و زمانی که این قدرت در اوج خود می‌باشد؛ رهبران جنبش‌ها باید با تدبیر و به نحو احسن از آن استفاده نمایند.

البته لازم به ذکر است که بعضاً همین حمایت موقتی مردم باعث می‌شود که رهبران جنبش احساس قدرت زیاد نموده و دست به اقداماتی بزنند که بعداً نتوانند از عهده انجام آن برآیند و این قضیه به نوبه خود باعث شکست آنها و دلسردی مردم می‌شود. این دلسردی از آنجا مشخص می‌شود که به گفته کسروی وقتی خیابانی پیروز شد همه پیروان، از مجاهدان و گارد ملی و دیگران که نیروی «قیام» شمرده می‌شدند، تفنگ‌ها به دوش در عمارت تجدد گرد آمدند و دسته‌ها بستند و موزیک به جلو انداخته، از بازارها گذشته به عالی‌قاپو رسیدند و در آنجا سان داده به نمایش‌ها پرداختند.

در این روز بود که انبوه مردم به سستی کار خیابانی پی بردند زیرا پس از چند ماه خیزش و کوشش و آن همه پیروزی‌های پیاپی که خیابانی در برابر دشمنان به دست آورده بود؛ امروز شمار کسانی که بایستی تفنگ به دوش اندازند و یک‌رنگی خود را با «قیام» به همگی نشان دهند بسیار کمتر از آن بود که امید می‌رفت.<sup>۲۲</sup>

عوامل شکست و آسیب‌شناسی قیام...

یکی از نتایج دل‌سردی مردم آذربایجان و عدم همراهی آنها با قیام بنا به دلایلی که ذکر شد و از دلایل عمده شکست قیام به شمار می‌رود این بود که شیخ هیچ قوه مادی و نظامی در اختیار نداشت و از پشتیبانی مردمی نیز برخوردار نبود چنانکه عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» می‌نویسد: «اگر مردم با آنها همراه بودند چگونه ممکن بود در ظرف دو سه ساعت توسط نیروی دو‌یست نفری قزاق شکست خورده و چگونه ممکن بود والی ایالت بعد از این اقدام تا یک سال و نیم دیگر با کمال احترام در این ایالت بماند.»<sup>۲۳</sup>

کسروی نیز در این مورد می‌نویسد: «با همه نمایش بزرگی که نموده می‌شد و سخنرانان سخن از جنبش همه آزادیخواهان آذربایجان می‌راندند و از فردای آن روز تلگرافهای هم‌آوازی از دموکراتهای ارومی و خوی، اردبیل و سراب و دیگر جاها رسید (سند شماره ۲) و در تجدید گفتارهای پرشوری نوشته شد: راستی را جز یک جنبش پایانی نبود و دلها با آن همراهی نداشت... مردم دل‌سرد بوده و تنها گوش می‌دادند.»<sup>۲۵</sup>

از دیگر ایرادات وارد بر قیام شیخ این بود که وی به جای افرادی که از آغاز جنبش مشروطه در راه آزادی کوشیده بودند، دشمنان دیروزی آزادی را آورده بود و بر این باور بود که این افراد هر چه ما بگوییم، بی‌چون و چرا پیروی می‌نمایند اما در آخر کار دیده شد که همین افرادی که خیابانی روی پیروی آنها مطمئن شده بود وی را تنها گذاشته و عدم همراهی یاران او منجر به شکست قیام وی در برابر نیروی بسیار کم قزاق گردید.

مرحوم خیابانی با همه زیرکی، در انتخاب برخی یاران خود اشتباه بزرگی مرتکب شده بود و همین عدم دقت در انتخاب یاران از عوامل شکست وی شد. وی باید در نظر می‌داشت افرادی که خودباوری داشته باشند اگر روزی سختی پیش آید آن کسان ایستادگی نموده و جان‌فشانی می‌کنند در صورتیکه افرادی که خودباوری ندارند چون در بند هیچ نیستند، همینکه دشمن را توانا تر یابند به سوی او می‌شتابند.<sup>۲۶</sup>

از دیگر عوامل شکست قیام به گفته افرادی که ناظر جریان قیام بوده‌اند این بود که وی در میان یاران و همکارانش تنها بود. این مرد بزرگ، واقف به اسرار اجتماع و رموز سیاست بود و حس فداکاری و مجاهدت در راه آزادی با تمام معنی در آن مرحوم جمع بود. چنانکه در راه همین مقصود و منظور هم خود را فدا نمود و از جان خود نیز مضایقه نکرد ولی همکاران دیگر او که مدیریت قیام را برعهده داشتند (به استثنای یکی دو نفر) از این سجایا عاری بودند و آنها فریب ارتجاع خوردند یا دروغ گفتند و استقامت و پایداری در حفظ قیام از خود نشان ندادند و همین مسئله یکی از دلایل شکست قیام و قتل خیابانی گردید.<sup>۲۷</sup>

باز از دیگر عوامل شکست قیام که به یاران و نزدیکان خیابانی مربوط می‌شد و در نتیجه

باعث دلسردی مردم از آنها شده بود، رفتار نامناسب چند تن از همراهان خیابانی بود، آنها کسی را که با خود نمی‌دیدند به بدگویی از او می‌پرداختند و به خواری از او یاد می‌کردند و برای وی پیام‌های تهدیدآمیز فرستاده و به آن اشخاص نام اشرار می‌دادند.<sup>۲۸</sup>

یکی دیگر از اشتباهات خیابانی دور کردن مجاهدان بود. در جایی که به نام آزادی درفش‌ها افراشته؛ کسانی را که در راه آزادی جانفشانی کرده و آن را بنیاد نهاده بودند از خود دور می‌کردند و خوار می‌داشتند و از بدگویی و آزار آنها دریغ نداشتند.<sup>۲۹</sup>

از دیگر عوامل شکست قیام، درگیری خیابانی با سردار عشایر بود که یاران وی سردار عشایر را در تبریز گرفته و به دستور او در بند کرده بودند. از این رو امیر ارشد برادر سردار ایستادگی نشان می‌داد تا جایی که شیخ مجبور شد دسته‌ای از ژاندارم و دیگر نیروهایش را جدا کرده، به نام «قوه اعزامیه» با یکی دو تن از پیرامونیان خود روانه قراغ نماید که در آنجا با امیر ارشد بجنگند و این درگیریها نیروهای خیابانی را تحلیل برده، او را مدتی به خود مشغول داشت.<sup>۳۰</sup>

خوش‌گمانی خیابانی به مخبرالسلطنه و عدم برنامه‌ریزی در رویارویی با وی، یکی دیگر از عوامل شکست وی شد به طوری که شیخ باور نمی‌کرد که مخبرالسلطنه با آزادینخواهان به دشمنی آشکار پردازد و رفتار نامردانه او با ستارخان و باقرخان در دوازده سال پیش از آن واقعه را فراموش کرده بود.<sup>۳۱</sup>

خیابانی پس از پیروزی بر کنسولگری آلمان که مرکز توطئه علیه قیام شده بود و دشمنان وی به آنجا پناهنده شده و در آنجا نوشته‌هایی بر علیه وی تنظیم نموده و پخش می‌کردند، توانست آسیبی را از سر خود و تبریز بردارد. بعد از این جریان یگانه نیرویی که سر به اطاعت خیابانی فرود نمی‌آورد «قزاقخانه» بود.

این دسته از سپاه که زیردست سرکردگان روس بودند و از آنان فرمان می‌بردند با مردم زمختی و دژخویی آغاز کردند. خیابانی در نطق خود به آنها اخطار کرد که وقتی وارد شهر و بازار می‌شوند نباید مسلح باشند و موارد دیگری را به آنها متذکر شد ولی وی با قزاقخانه مانند جریان کنسولگری به صورت جدی مبارزه نکرد و همینها بودند که در آینده برای وی خطر جدی شدند به طوری که وقتی مخبرالسلطنه به تبریز رسید چند روز بعد به قزاقخانه رفت و شبانه در آنجا با رئیس قزاقخانه و سرکردگان به شور پرداخته، نقشه تاختن به شهر و گرفتن آن را کشیدند. معلوم نیست که خیابانی چرا در مقابل این اقدام والی به آمادگی نیروهای خود نپرداخت و این عدم تدبیر خیابانی باعث شد که فردای آن روز یعنی دوشنبه بیست و دوم شهریور ۱۲۹۹ دسته‌های قزاق رو به شهر نهاده بر سراسر شهر دست یافتند و دستگاه قیام چون





- آمادگی مقابله با نیروی قزاق را نداشت یکباره به هم خورده و خیابانی توسط همین نیرویی که در مقابله با آن از خود سستی نشان داده بود شکست خورده و کشته شد.<sup>۳۲</sup>
- در واقع اگر بر آن باشیم که عوامل شکست قیام را به صورت خلاصه و تیتروار بیان کنیم که برای خواننده مفیدتر واقع گردد. این عوامل را در دسته‌بندی ذیل می‌توان برشمرد:
- ۱- رهبر جنبش نتوانست به موقع از پتانسیل و قدرت بالای مردمی به صورت گسترده استفاده نماید. چونکه این قدرت بسان موج است که در وقت محدود باید بیشترین استفاده را از آن در جهت تحکیم مواضع جنبش نمود.
  - ۲- هر جنبشی نیاز به تأمین مالی دارد اما شیخ محمد خیابانی منبع مالی مهمی در اختیار نداشت لذا می‌بینیم وقتی که دولت آگهی می‌داد که برای آذربایجان والی فرستاده خواهد شد خیابانی پاسخ داد: «به والی نیازی نیست، شما برای ما پول بفرستید».<sup>۳۳</sup> پیداست که وی در مضیقه مالی بوده و در حالیکه با دولت مرکزی می‌جنگید، از آن دولت درخواست ارسال پول نیز کرده بود.
  - ۳- یکی از عوامل موفقیت و پایداری هر جنبش، فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی آن جنبش در دوران رشد و نمو و شکل‌گیری آن است در صورتی که خیابانی کمتر به این موضوع مهم توجه کرده و به اعتبار نطق‌هایش و طرفداری موقت مردم اکتفا نموده بود.
  - ۴- عدم تشکیل نیروی ثابتی از فدائیان مسلح جهت مقابله با دشمنان.
  - ۵- طرد مجاهدان از بین نیروهایش و بکارگیری افراد جدید که در جریان نهضت مشروطه هیچ‌گونه فعالیتی نکرده بودند. وی به جای افرادی که از آغاز جنبش مشروطه در راه آزادی کوشیده بودند دشمنان دیروز آزادی را آورده بود.
  - ۶- درگیر شدن با سران عشایر و تحلیل نیروهایش در نبرد با امیر ارشد برادر سردار عشایر.
  - ۷- مسامحه و تعلل در سرکوب نهائی نیروی قزاق که سرانجام توسط آنها نیز به شهادت رسید.
  - ۸- عدم دقت در انتخاب یاران خود و انتخاب افرادی که با مردم چیرگی می‌نموده و باعث دلسردی مردم از قیام شدند.
  - ۹- کاربرد مکرر کلمه دموکراسی در میان مردمی که از هر هزار نفر یکی معنی آن را نمی‌دانست.
  - ۱۰- خوش‌گمانی بیش از حد شیخ به مخبرالسلطنه و عدم تصور اینکه وی با آزادیخواهان به دشمنی آشکار پردازد.

۱۱- به گفته مهدی مجتهدی در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت «خیابانی طبعاً قدری دیکتاتور بود و می‌گفت که افراد حزب باید مطیع محض باشند»<sup>۳۴</sup> و همین امر و عدم مشورت وی با یارانش در انجام برخی امور باعث رنجش آنها شده بود تا جایی که برخی یاران وی نزد مخبرالسلطنه رفته و سستی کار او را آگاهی می‌دادند.<sup>۳۵</sup>

۱۲- برخی اقدامات خیابانی و همراهان او باعث دو تیرگی دموکراتها شده بود و حتی خیابانی بعضی از سران آنها از جمله کسروی را از آذربایجان تبعید نمود و این باعث ضعف دموکراتها شد.<sup>۳۶</sup>

### نتیجه

شیخ محمد خیابانی بدون تردید مردی وطن‌دوست، دارای تعصب ملی شدید، دشمن سرسخت بیگانگان، مخالف هرگونه مداخله اجنبی در امور داخلی کشور، طرفدار ایجاد یک حکومت ملی و مستقل و نیرومند و برآمده از عصری بود که تحولات پرشتاب جهان مرزهای ایران را نیز شکسته و اندیشه تحول و ترقی، ذهن نخبگان کشور را به حرکت درآورده بود. وی آرزویی جز نیکی ایران و سربلندی میهن خود نداشت و چون رجال آن روز را برای ایجاد چنین حکومتی، ناتوان و نالایق تشخیص می‌داد، می‌خواست خود آن حکومت ملی نیرومند و صالح را به وجود آورد و طبیعی است که تحقق آرزوهای خیابانی می‌بایستی از تبریز و آذربایجان آغاز گردد و بر سراسر ایران گسترش یابد.

در اینجا دو سؤال مطرح است اول اینکه: آیا راهی که آنها برای وصول به هدف خود برگزیدند در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی آن عصر درست بود؟ و سؤال دوم آیا این افراد آنچنان قدرت و نیرویی در اختیار داشتند که بتوانند راه خود را تا رسیدن به هدف نهایی دنبال کنند.

در واقعه قتل خیابانی مسلماً انگلیس‌ها بی‌دخالت نبوده‌اند. کما اینکه در خاموش کردن سایر نهضت‌های ملی نیز دست داشته‌اند. مؤید این گفتار اعتراف کنسول انگلیس در مشهد است که در کتاب جنگ جهانی در ایران می‌نویسد: «نیروی اعزامی مرکز و افراد تیپ قزاق با حمایت و پشتیبانی افراد انگلیسی «نوربر فرس» شورشیان را وادار به فرار کردند.»<sup>۳۷</sup>

ولی به هر حال آنچه مسلم است اینکه خیابانی را باید کشته آن نمایش‌های ریاکارانه مردم و آن کف‌زدن‌ها و «زنده‌باد» گفتن‌های دروغی دانست. یک پستی فراموش نشدنی که در داستان خیابانی از این دسته نمایان گردید، آن بود که همان‌طور که در پای گفته‌های خیابانی کف زده بودند در گرداگرد جنازه او نیز کف زدند.

پانوشتها

- ۱- آذری، علی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، چ چهارم، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه، ۱۳۵۴، ص ۱۰.
- ۲- آبادیان، حسین، بحران مشروطیت در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷.
- ۳- ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطه، ج ۴ و ۵، چ سوم، تهران، انتشارات علمی، صص ۹۶۸.
- ۴- آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه ایران، مترجم رضا رضایی، تهران، نشر بیستون، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳.
- ۵- کریمی، بهنام، «اندیشه قیام شیخ محمد خیابانی»، گنجینه اسناد، سال سیزدهم، شماره‌های پیاپی و ۵۲، بهار و زمستان، ص ۵۷.
- ۶- کسروی، احمد، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلبران، چ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵، صص ۶۷۶-۶۷۵.
- ۷- تاریخ انقلاب مشروطه، ص ۱۱۲۲.
- ۸- تاریخ هجده‌ساله...، ص ۶۷۶.
- ۹- رک: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو مدیریت منطقه شمال غرب.
- ۱۰- تاریخ هجده‌ساله...، ص ۶۹۰.
- ۱۱- آبراهامیان، پرواندا، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، چ هشتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰.
- ۱۲- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران قرنهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، ج ۶، تهران، زوار، چ ۴، ۱۳۷۱، ص ۱۹۷.
- ۱۳- شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶.
- ۱۴- کسروی، احمد، قیام شیخ محمد خیابانی، ویرایش و مقدمه از محمدعلی همایون کاتوزیان، چ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸، ص ۶۷.
- ۱۵- سخنرانی روز جمعه ثور (اردیبهشت) خیابانی، نقل از علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، همان، ص ۳۳۴.
- ۱۶- رئیس‌نیا، رحیم و عبدالحسین ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه ستارخان - شیخ محمد خیابانی، چ دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، ص ۳۳۲.
- ۱۷- «اندیشه قیام شیخ...»، ص ۵۹.
- ۱۸- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، چ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰، ص ۶۰.
- ۱۹- «اندیشه قیام شیخ...»، ص ۶۰.
- ۲۰- شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چند تن از دوستان و آشنایان او، چ دوم، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۵۶، ص ۳۴.
- ۲۱- فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل، چ سوم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۸، ص ۳۷۱.
- ۲۲- تاریخ هجده‌ساله...، صص ۸۸۸-۸۸۷.
- ۲۳- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹.
- ۲۴- رک: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو مدیریت شمال غرب.
- ۲۵- تاریخ هجده‌ساله...، ص ۶۹۶.
- ۲۶- قیام شیخ محمد خیابانی، ص ۲۴.
- ۲۷- خیابانی، بهرام، نطق‌های شیخ محمد خیابانی، تهران، انتشارات احسان، ۱۳۳۷، صص ۴-۵.
- ۲۸- قیام شیخ محمد خیابانی، صص ۲۴-۲۵.
- ۲۹- تاریخ هجده‌ساله...، ص ۶۹۸.
- ۳۰- همان، ص ۸۹۹.
- ۳۱- همان، ص ۸۹۱.

عوامل شکست و آسیب‌شناسی قیام...

۳۲- همان، صص ۸۹۲-۸۹۳

۳۳- همان، ص ۸۹۰

۳۴- مجتهدی، مهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات

زرین، بی‌تا، ص ۱۳۸.

۳۵- تاریخ هجده ساله ...، ص ۸۹۱

۳۶- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، همان، ص ۵۰۷.

۳۷- اسکرین، کلاموند، جنگ جهانی در ایران، نقل از روزنامه کیهان، شم ۵۷۹۹، مورخ ۱۳۴۱/۸/۲۱.

